



ماجراهای پروانه‌ای آوینا

"به نام خدای بخشنده‌ی مهربان"

"اللهم عجل لوليک الفرج"

به داستان ما خوش آمدید. هدف این داستان کوتاه ایجاد درک عمیق‌تری از طبیعت و محیط زیست در کودکان است. با این داستان، تخیل فرزندان خود را بیدار کنید و آنها را به سفری خارق العاده ببرید. برای یک ماجراجویی آماده اید؟ شروع به خواندن کنید و به دنیای جادویی خواندن شیرجه بزنید! ماجرای هیجان‌انگیز، خواندنی و جذاب آوینا!!!!!!



## داستان اول

### فصل ۱: یک تولد ویژه

داستان ما در مورد دختر کوچکی به نام آوینا است. او عاشق کاوش در طبیعت بود و دوست داشت که در مورد دنیای اطرافش یاد بگیرد. یک صبح آفتابی، آوینا بسیار هیجان زده از خواب بیدار شد. تولدش بود! او مشتاقانه به طبقه پایین خانه دوید جایی که پدر و مادرش با لبخند و مهربانی منتظرش بودند. «تولدت مبارک، آوینا! آنها فریاد زدند و او را در آغوش گرفتند. والدین آوینا یک هدیه ویژه برای روز تولد او در نظر گرفته بودند. پدر با برقی که در چشمانش موج می‌زد گفت: "ما یک هدیه ویژه برات داریم، آوینا." «امروز روز ماجراجویی برای کشف شگفتی‌های طبیعت است!».

چشمان آوینا از تعجب گشاد شد. او نمی‌توانست صبر کند تا بفهمد هدیه ویژه تولد او چیست. آوینا در حالی که با هیجان بالا و پایین می‌پرید گفت: "کجا داریم میریم بابا؟".

مادرش پاسخ داد: «ما به پناهگاه زیبای پروانه‌ها می‌رویم. «باغ بزرگی که پروانه‌ها در آن زندگی می‌کنند و آزادانه به اطراف می‌چرخند». آوینا از خوشحالی دست زد. او عاشق پروانه‌ها بود و از دیدن آنها از نزدیک به وجد آمده بود.

"ممنون، مامان و بابا! این بهترین هدیه تولد من است!"



## فصل ۲: یک باغ جادویی

بعد از صبحانه، آوینا و والدینش به سمت جایگاه پروانه‌ها رفتند. وقتی وارد باغ شدند، گلهای رنگارنگ چشمانش را خیره کرد؛ گلبرگ‌های صورتی، بنفش و زرد، که به آرامی در نسیم تاب می‌خورد. قلب آوینا با دیدن پروانه‌ای که روی یک گل قرمز روشن نشسته بود، به تپش افتاد. «بین، ماما!»، «خیلی زیباست!». مادرش لبخندی زد و گفت: «یادت باشه آوینا، پروانه‌ها خیلی شکننده و ظریف هستند. ما باید در اطرافشان ملایم و محتاط حرکت کنیم. آوینا سرش را تکان داد و اهمیت رفتار محترمانه با طبیعت را درک کرد. او با نوک پا آرام و بی‌صدا برای دیدن بهتر پروانه حرکت کرد. احساس هیجان عجیبی داشت. پدرش پیشنهاد کرد: «آوینا دستت را دراز کن». «شاید پروانه بخواد روی انگشتت فرود بیاید». آوینا نفسش را حبس کرد و دست کوچکش را به سمت پروانه دراز کرد. چند لحظه بعد، پروانه به آرامی روی انگشتش فرود آمد، بال‌های پروانه پوستش را قلقلک می‌داد. «آوینا در حالی که چشمانش از خوشحالی برق می‌زد، فریاد زد؛ وای!!!! چه قدر زیبا است!!!»



### فصل ۳: درس پایداری

در حالی که آوینا روز را به کاوش در پناهگاه پروانه ها می گذراند، چیزهای زیادی در مورد این موجودات زیبا یاد گرفت. او متوجه شد که پروانه ها نقش اساسی در گرده افشانی گلها و کمک به رشد و تولید دانه ها دارند. او همچنین در مورد اهمیت حفاظت از طبیعت یاد گرفت.

در باغ تابلوی بزرگی دیده می شد که روی آن نوشته شده بود: "بیایید با هم از پروانه ها محافظت کنیم و در زیستگاه های آنها پایداری را تمرین کنیم".

آوینا رو به والدینش کرد و پرسید: "مامان «پایداری» یعنی چه؟"

مادرش لبخندی زد و توضیح داد: «پایداری یعنی مراقبت از زمین، طبیعت، درختان، حشرات، آب و غیره و استفاده عاقلانه از منابع طبیعی تا نسل های آینده نیز از زیبایی آن لذت ببرند و بتوانند از آنها استفاده کنند".

آوینا به اطراف نگاه کرد و متوجه شد که باغ پر از گیاهان و گل هایی است که پروانه ها روی آنها می نشینند، او متفکرانه گفت: «این جا خیلی زیباست. می خواهم برای مراقبت از طبیعت یه کاری انجام بدهم".

پدرش با افتخار سری تکان داد. «این ایده فوق العاده ای است، آوینا؛ می تونی با کاشت گل در حیاط خانه شروع کنی به این ترتیب پروانه ها و دیگر گرده افشان ها برای تغذیه و زندگی جایی خواهند داشت.

### فصل چهارم: پیام تشکر پروانه ها

آوینا بعد از بازگشت به خانه مشتاقانه با کمک والدینش شروع کرد به کاشت انواع گل های رنگارنگ در حیاط. بعد از کاشت، آنها با احتیاط گیاهان را آبیاری کردند و تابلوی کوچکی در باغچه نصب کردند که روی آن نوشته شده بود: "پروانه ها به باغ خود خوش آمدید"، روزها گذشتند و هفته ها آمدند و آرام آرام باغ آوینا با گل های زیبا و رنگارنگ شروع به شکوفایی کرد. در یک بعد از ظهر آفتابی، وقتی آوینا در حیاط نشسته بود، پروانه ای آشنا را دید که در آن حوالی بال می زند. پروانه گفت: "سلام شاهزاده کوچولو!"، آوینا با لبخند از او استقبال کرد و پرسید: "بامن هستی". پروانه گفت: "مرا یادت هست؟". آوینا انگار پروانه را به یاد می آورد آره روز جشن تولدم مگه نه؟!!!! پروانه به آرامی روی یک گلبرگ فرود آمد و آوینا متوجه چیز عجیبی شد - یک برچسب کوچک به بال پروانه متصل بود. آوینا با کنجکاوی و احتیاط برچسب را از بال پروانه جدا کرد. نامه ای بود با دست خط پروانه ها!!!!!! آوینا، چشمانش از تعجب خیره شد.

در نامه نوشته شده بود: "آوینا از تو ممنونیم که پناهگاهی برای ما ایجاد کردی. تعهد شما به پایداری واقعاً الهام بخش است و موجب خوشحالی ما است. دوستدار تو!!!!، از طرف پروانه ها".

آوینا باور نمی کرد، اما پروانه برایش پیغام آورده بود!

آوینا با خواندن آن پیغام قلبش پر از شادی شد. از آن روز به بعد آوینا به خود قول داد که به مراقبت از طبیعت ادامه دهد و ناشر پیام پایداری باشد. او با خود گفت: "حتی اگر دختر بچه ای کوچک هم باشم، می توانم تغییر بزرگی در جهان اطراف خود برای حفظ طبیعت ایجاد کنم".

از آن روز به بعد، داستان آوینا و باغ پروانه ای اش در سطح شهر بر سر زبان ها افتاد و مشوق بزرگترها در حفظ طبیعت شد.



### کاربرگ: آیا داستان را خوب یاد گرفتید؟

۱. هدیه ویژه آوینا برای تولدش چه بود؟
  - سفر به کویر
  - بازدید از پناهگاه پروانه ها
  - یک اسباب بازی جدید
  - یک جشن تولد
۲. آوینا در مورد پروانه ها در پناهگاه چه آموخت؟
  - آنها می توانند صحبت کنند
  - بسیار قوی هستند
  - به گرده افشانی گل ها کمک می کنند
۳. "پایداری" به چه معناست؟
  - مراقبت از طبیعت و منابع طبیعی
  - خوردن سبزیجات زیاد
  - پرواز مثل پروانه
  - جمع آوری صدف های دریایی
۴. آوینا برای کمک به پروانه ها در حیاط خانه چه کرد؟
  - خانه درختی ساخت
  - گل کاشت
  - آنها را با دانه پرنده تغذیه کنید
  - آنها را در یک تور اسیر کرد
۵. پروانه به باغ آوینا چه آورد؟
  - یک عصای جادویی
  - یک پیام
  - صندوقچه گنج
  - یک دوست پروانه ای جدید

پاسخ های صحیح:

(۱) بازدید از پناهگاه پروانه ها

(۲) آنها به گرده افشانی گل ها کمک می کنند

(۳) مراقبت از زمین

(۴) گل کاشته شده

(۵) یک پیام



## داستان دوم

### فصل ۱: یک روز ویژه

آوینا با صدای جیک جیک پرندگان از خواب بیدار شد. سایه‌های بازیگوشی روی دیوار اتاقش افتاده بود. اگر چه زمستان بود اما گرمای خورشید را به خوبی احساس می‌کرد. او با خود گفت: "انگار تابستان است." بعد از صبحانه، آوینا کوله پشتی خود را پر از تنقلات کرد و یک دفترچه و چند مداد رنگی آماده کرد تا موضوع نقاشی‌اش را پیدا کند. آخرین نقاشی او جوانه های بهاری بود که همیشه او را هیجان زده می‌کرد، اما امسال به نظر می‌رسید گلها زودتر شکوفه بدهند.

"هی، آوینا!" همکلاسی او آوین او را صدا زد، چهره اش از شوق برق می‌زد. "می‌خواهم با من به پارک بیایی؟ من شنیده‌ام که امروز مسابقه ای در پارک برگزار می‌شود!" مطمئناً! آوینا پاسخ داد: "حتماً خیلی هیجان‌انگیز است، آنجا شاید بتوانم موضوعی برای نقاشی‌ام پیدا کنم!" هر دو به سمت پارک رفتند، نسیمی در حال وزیدن بود و ریه‌هایشان را از اکسیژن پر می‌کرد.

## فصل دوم: بادبادک

آنها وقتی به پارک رسیدند، پر انرژی بودند. خانواده‌ها جمع، بچه‌ها شاد و خندان، و بادبادک‌های رنگارنگ در آسمان می‌چرخید. آوینا و آوین به سرعت مکانی برای پیوستن به مسابقه پیدا کردند. سرگرم کننده بود بادبادک‌هایی با هر شکل و اندازه بالای سرشان اوج می‌گرفت. بادبادک‌هایی شبیه پروانه، و حتی یک هشت پای غول پیکر!

آوینا در حالی که چشمانش از شوق گشاد شده بود، فریاد زد؛ من هم می‌خواهم بادبادک درست کنم! آوین سری تکان داد، "باشه با هم درست می‌کنیم". چوب‌ها، کاغذهای رنگارنگ و چسب، با هم شروع به کار کردند تا بادبادکی بسازند شبیه یک برگ سبز روشن.

هنگامی که آنها ساخت بادبادک خود را به پایان رساندند، آوینا متوجه چیز عجیبی شد؛ چمن زیر پایش بر خلاف همیشه که رنگ سبز ملایم و شادابی داشت خشک و بی‌رمق بود. «آوین، فکر می‌کنی چرا این چمن‌ها خشک شده‌اند؟» او با نگرانی پرسید.

او در حالی که سرش را می‌خاراند پاسخ داد: «آره، عجیب است.» فکر می‌کنم امسال خیلی گرم بشود. مامانم چیزی در مورد تغییرات آب و هوایی بهم گفته."

"اون چیه؟" آوینا پرسید. آوین لحظه‌ای فکر کرد، مطمئن نیستم، اما فکر می‌کنم به این معنی است که زمین گرم‌تر می‌شود، و همه چیز مانند بارش باران، رویش گیاهان و زندگی جانوران را تحت تأثیر قرار می‌دهد. همین را می‌دانم اما می‌توانیم اطلاعات بیشتری در مورد این موضوع کسب کنیم.

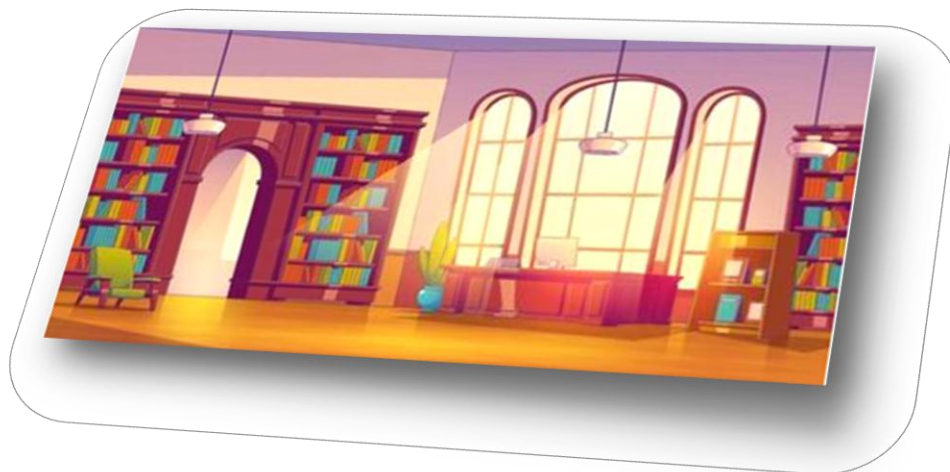


### فصل ۳: ذهن کنجکاو

پس از پرواز دادن بادبادک شان، آوینا و آوین روی چمن ها نشستند و مشغول خوردن تنقلات شدند. تماشای بادبادک ها در آسمان ذهن آوینا را سرگردان کرد او به یاد آورد که سال گذشته، آنها در این چنین روزی هوایی خنکی داشتند اما حالا بیشتر شبیه تابستان است.

آوینا پیشنهاد کرد: «بیا به کتابخانه برویم». "من می خواهم در مورد تغییرات آب و هوایی بیشتر بدانم و اینکه چه کاری می توانیم در مورد جلوگیری از گرمتر شدن زمین انجام دهیم".

"ایده خوبی!" آوین موافقت کرد. همین الان پروژه یادگیری مان را با رفتن به کتابخانه شروع می کنیم!".



## فصل چهارم: یادگیری با هم

بعد از ظهر همان روز، آنها به سمت کتابخانه رفتند، جایی که عطر کتاب‌های قدیمی فضا را پر کرده بود. آنها گوشه‌ای دنج پیدا کردند و شروع به جستجوی کتاب‌هایی در مورد تغییرات آب و هوایی کردند. آوینا کتابی به نام «اقلیم در حال تغییر زمین» در قفسه دید و آن را برداشت و ورق زد. چشمانش به تصاویر ذوب یخ‌ها، خشک شدن درختان و ... خیره ماند.

"به این نگاه کن!" او با اشاره به تصویری از یک خرس قطبی غمگین که روی یک تکه کوچک از یخ نشسته بود، گفت یخ داره آب میشه "این به دلیل گرم شدن زمین اتفاق می افته!"

آوینا اخمی کرد و گفت: "این واقعاً غم انگیز است. اما چه کاری می توانیم در مورد آن انجام دهیم؟" آوینا لحظه ای فکر کرد. ما می توانیم با گسترش آگاهی و تشویق دیگران شروع کنیم. اگر همه ما هر کدام کاری کوچک هم انجام دهیم، می تواند تفاوت بزرگی ایجاد کند!"

آنها چند ساعت صرف خواندن و یادداشت برداری کردند و در مورد انرژی های تجدیدپذیر، بازیافت و اهمیت کاشت درختان و ایجاد فضای سبز یاد گرفتند. آنها می دانستند که حتی بچه ها هم می توانند یک قدم در بهبود تغییرات آب و هوایی بردارند.



## فصل پنجم: طرح

آوینا و آوین بعد از ترک کتابخانه، نقشه مهمی داشتند. آنها تصمیم به سازماندهی "روز طبیعت" در مدرسه گرفتند روزی که در آن همه می‌توانند در مورد تغییرات آب و هوایی بیاموزند. دعوت از سخنرانان، ایجاد پروژه‌های هنری در مورد محیط زیست، و حتی راه اندازی مسابقه ای برای جمع بهترین ایده در کمک به محیط زیست".

آوینا گفت: "حاضری با هم پوستر بسازیم، نقاشی‌اش با من!".

آوین با شوق قبول کرد و گفت: "ما حتی می‌توانیم کلیپی بسازیم تا در رسانه‌های اجتماعی به اشتراک بگذاریم!" همه باید بدانند که حفظ محیط زیست چقدر مهمه!".

همانطور که آنها با هم گفتگو می‌کردند، آوینا مطمئن بود که آنها می‌توانند تغییری مثبت برای حفظ محیط زیست برای ایجاد کنند!

## فصل ۶: همکاری

روز بعد در مدرسه، آوینا و آوین آماده ارائه ایده‌شان شدند. آوینا نفس عمیقی کشید و گفت: "ما می‌خواهیم یک روز را به عنوان روز طبیعت در مدرسه سازماندهی کنیم! روز طبیعت!" او با صدایی مطمئن اعلام کرد. «روزی که ما در مورد وظایفمان نسبت به حفظ محیط زیست خواهیم آموخت!»

برخی از دانش‌آموزان گیج به نظر می‌رسیدند، در حالی که برخی دیگر کنجکاو بودند. آوین اضافه کرد: «ما می‌توانیم پوستر درست کنیم. سخنرانانی را دعوت کنیم، و حتی انجام فعالیت‌های سرگرم‌کننده هنری - زیست محیطی! ما می‌خواهیم همه به آن پیوندید!»

همراهی و موافقت بچه‌ها، آوینا را شاد کرد. دختری به نام آلا پرسید: "من چه کاری می‌توانم انجام بدهم؟" ابروهایش از کنجکاوی درهم رفته بود.

آوینا پاسخ داد "سوال عالی!". ما می‌توانیم زباله‌ها را با بازیافت کاهش دهیم، درخت بکاریم و حتی از پلاستیک کمتر استفاده کنیم، هر اقدام کوچکی مهم است!"

کلاس از ایده بچه‌ها پر شد! آوینا و آوین موجی از امید را احساس کردند. آنها توانستند همکلاسی‌های خود را تشویق کنند که در کمک به محیط زیست با آنها همراه شوند.

## فصل هفتم: روز طبیعت

آوینا و آوین خستگی ناپذیر کار کردند و بالاخره روز طبیعت فرا رسید و مدرسه به یک مرکز پر جنب و جوش تبدیل شد. با پوسترهای رنگارنگ دیوارها را تزیین کردند و حقایق را در مورد تغییرات آب و هوایی و راه های پیشگیری از تغییر آب و هوا به نمایش گذاشتند. دانش آموزان در کارگاه های آموزشی شرکت کردند، در مورد کمپوست سازی یاد گرفتند و حتی کاشت گل در باغچه مدرسه .

آوینا با دیدن همکلاسی ها احساس غرور کرد و گفت: "یادگیری با هم چه قدر شیرین است".

در پایان آن روز، بچه ها در سالن اجتماعات جمع شدند. دستداران محلی محیط زیست با شور و شوق در مورد اهمیت مراقبت از زمین صحبت کردند و آوینا از سخنان آنها الهام گرفت.

یکی از سخنرانان گفت: "همه ما نقشی در حفاظت از سیاره خود داریم، هر اقدامی، هر چقدر هم که کوچک باشد، می تواند تغییرات مثبتی ایجاد کند".

قلب آوینا از اراده پر شده بود. او می دانست که تلاش آنها باعث ایجاد یک تغییر مثبت می شود.

## فصل ۸: تاثیر فعالیت مداوم

با گذشت هفته ها، آوینا متوجه تغییراتی در مدرسه و محله خود شد. دانش آموزان سطل‌هایی برای بازیافت کاغذ باطله در کلاس و حیاط مدرسه گذاشتند. یک بعد از ظهر، در حالی که آوینا از مدرسه به خانه برمی گشت، گروهی از خردسالان کودکستان را دید که مشغول جمع کردن زباله در پارک بودند. «نگاه کن!» او به آوین گفت. «آنها دارند به کاری که ما شروع کردیم، ادامه می دهند!»

آوین خندید. «این یک ارزش و کار زنجیره‌ای است! ما به آنها الهام دادیم و اکنون آنها به دیگران الهام می‌دهند!»، قلب آوینا از شادی پر شد. او متوجه شد که تغییر امکان پذیر است و چه خوب که آنها شروع کننده آن بودند.





## فصل نهم: آینده ای روشن تر

با نزدیک شدن به تابستان، آوینا زمان بیشتری را به مطالعه در مورد حفظ محیط زیست اختصاص داد. او هنوز لکه‌های خشک چمن و دمای گرمتر هوا را احساس می کرد. او تصمیم گرفت به همراه بچه های مدرسه، یک روز پاکسازی در محله ترتیب دهد. آنها بروشورهایی درست کردند و به همسایگانشان دادند. "بیایید به همه نشان دهیم که چقدر کمک به حفظ محیط زیست آسان است!" آوینا گفت، هیجان این کار مسری است. روز پاکسازی فرا رسید و آوینا از حضور مردم شگفت زده شد. خانواده ها، دوستان و حتی کسب و کارهای محلی برای کمک به تمیز کردن پارک پیوستند. زباله ها را جمع کردند، گل کاشتند و نیمکت های پارک را رنگ زدند. آنها پارک را به مکانی تمیزتر و زیباتر تبدیل کردند و یقین داشتند که هر تلاشی ارزشمند است.

## فصل ۱۰: میراث ماندگار

با پایان یافتن سال تحصیلی، آوینا به ماجرای آن سال فکر کرد. او چیزهای زیادی در مورد تغییرات آب و هوا و اهمیت اقدام یاد گرفت. آنها مدرسه و جامعه خود را تشویق کرده بودند تا برای یک سیاره سالم تر وارد عمل شوند.

در آخرین روز مدرسه، آوینا به خاطر تلاش هایش در ترویج محیط زیست سالم جایزه دریافت کرد. او گفت: «این تازه شروع کارمان است.» همه ما می‌توانیم تفاوتی ایجاد کنیم، هر چقدر هم که کوچک باشد. بیایید به همکاری با هم برای محافظت از محیط زیست خود ادامه دهیم!»

حضار به شدت او را تشویق کردند و آوینا احساس کرد که موجی از تشویق او را فرا گرفته است. آوینا می‌دانست که قدرت الهام بخشیدن به دیگران را دارد. با هر اقدام کوچک، آنها می‌توانند یک اثر موج دار ایجاد کنند، آگاهی را گسترش دهند و جهان را به یک جای بهتر تبدیل کنند. خورشید درخشش طلایی اش را بر درختان می‌انداخت و همه جا زیباتر از قبل بود.

### کاربرگ: آیا داستان را خوب یاد گرفتید؟

۱) چه چیزی الهام بخش آوینا برای ایجاد یک بادبادک شد؟

- رنگ های بهار
- مسابقه بادبادک بازی
- پیشنهاد آوین
- کتابی که خوانده است

۲) آوینا و آوین در پارک متوجه چه چیزی شدند؟

- پر از گل بود
- خشک و شکننده بودن چمن ها
- مملو از جمعیت بود
- وسایل بازی جدیدی داشت

۳) ایده اصلی روز طبیعت برای چه بود؟

- برای پرواز بادبادک ها
- برای یادگیری در مورد تغییرات آب و هوایی
- برای تفریح
- برای کاشت درخت

۴) آوینا و آوین پس از آشنایی با تغییرات آب و هوایی تصمیم گرفتند چه اقدامی برای تغییرانجام دهند؟

- رفتن به تعطیلات
- سازماندهی یک روز پاکسازی
- ساخت زمین بازی جدید
- نوشتن کتاب

۵) آوینا در پایان سال تحصیلی چه چیزی دریافت کرد؟

- جایزه ای به خاطر تلاش هایش
- یک دوچرخه جدید
- بورسیه تحصیلی
- یک کتاب

پاسخ های صحیح:

(۱) مسابقه بادبادک بازی

(۲) خشکی و شکننده بودن چمن ها

(۳) یادگیری در مورد تغییرات آب و هوایی

(۴) سازماندهی یک روز پاکسازی

(۵) جایزه به خاطر تلاش هایش

# ماجراهای پروانه ای آوینا

سیده فاطمه معزی

